

89/10/29

• دریافت

90/5/29

• تأیید

زیبایی‌شناسی رنگ آبی در اشعار عبدالوهاب البیاتی

دکتر طیبه سیفی*

چکیده

رنگ‌ها از آغاز زندگی بشر تا به امروز در زندگی او حضور فعال داشته و نقش‌های گوناگونی را ایفا کرده‌اند. رنگ‌ها علاوه بر تأثیرگذاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان، گاه موجب بروز خلاقیت‌ها و استعداد‌های نهفته در انسان شده‌است. حضور رنگ‌ها در آثار هنرمندان در کنار زیبایی اثر بر تأثیر آن بر مخاطب می‌افزاید؛ لذا شاعران با آگاهی از تأثیرات رنگ‌ها، به آن‌ها توجه خاصی کرده و از دیرباز آثارشان را به رنگ‌ها و ترکیب‌های رنگین مزین کرده‌اند.

شاعران معاصر نیز در نگاه به رنگ‌ها گاه به تأثیر و زیبایی بصریشان و گاه به تأثیر احساسی آن‌ها اهتمام ورزیده‌اند؛ آن‌ها به معانی سمبلیک رنگ‌ها نیز توجه کردند تا از این طریق حقایق ذهنی خویش را به شکل سمبل یا نماد نشان دهند.

بیاتی از جمله شاعرانی است که نگاهش به رنگ‌ها، به‌ویژه آبی، از زیبایی بصری و حالات احساسی و گاه معانی سمبلیک آن متأثر است؛ لذا در مقاله حاضر تلاش شده تا با توجه به نوع نگاه شاعر به رنگ آبی و معانی و دلالت‌های مختلف این رنگ، جنبه‌های زیبایی‌شناختی‌اش در اشعار او کشف و معرفی شود. بررسی آماری رنگ آبی و تحلیل آن‌ها در اشعار بیاتی بیان‌گر این است که این رنگ، نه تنها رنگ محبوب بیاتی است؛ بلکه در اشعارش فقط در معانی مثبت به‌کار رفته‌است. و علاوه بر معانی وضعی این رنگ، معانی سمبلیک آن‌ها نیز در آثار این شاعر جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌است، ضمن این‌که آبی در اشعار او هم بر معانی نمادین رایج در اشعار دیگر شاعران، و هم بر معانی نمادین جدیدی دلالت دارد.

کلید واژه‌ها:

زیبایی‌شناسی، شعر معاصر، تصویر شعری، رنگ آبی، عبدالوهاب بیاتی.

*استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی t_seyfi@sbu.ac.ir

مقدمه

تصور جهان بدون رنگ غیرممکن است؛ چراکه رنگ پدیده‌ای است که در همه‌جا حضور دارد و نقش مؤثری بازی می‌کند. اما خلقت رنگ و این که اولین رنگی که آفریده شد چه رنگی بود سؤالی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول ساخته‌است، یکی از محققان در جواب چنین سؤالی می‌نویسد: «اولین رنگی که پیدا شد آبی آسمانی بود؛ اما گیاهان نبودند که به‌وسیلهٔ قوهٔ ادراکشان از آن متأثر شوند و نه هیچ چشمی از حیوانات و انسان که به آن رنگ بنگرد، بعد از آبی آسمانی، آبی دریایی، سپس سبز کلروفیلی نباتات، آن‌گاه گیاهان و حیوانات کرهٔ خاکی را از رنگ‌های گوناگون خود پر زرق و برق گردانیده انسان به‌وجود آمد» (پاک نژاد، 1348: 5/ 172).

پس انسان از زمانی که قدم در این عرصهٔ گیتی نهاد با رنگ‌ها آشنا شد «او رنگ‌های اطراف خود را حس می‌کرد؛ ولی متوجه تأثیر آن‌ها در وجود خود نبود، او آبی آسمان را می‌دید، سبزی درختان را مشاهده می‌کرد، سیاهی شب و سفیدی روز برای او شناخته‌شده بود، زردی آتش، قرمزی گل و بالاخره رنگین‌کمان توجهش را جلب کرد» (علی‌اکبرزاد، 1375: ص 11). آن‌گاه به‌تدریج درصدد شناخت و کشف رنگ‌های اطراف خود برآمد، اندک اندک آشنایی و دانش انسان نسبت به رنگ‌ها افزایش یافت و سعی کرد به تهیهٔ رنگ بپردازد و انواع مختلف رنگ‌ها را به خدمت خود درآورد.

بررسی رنگ و حالات و اثرات آن از دیرباز مورد توجه و اقبال دانشمندان به‌ویژه هنرمندان قرار گرفت. آنان از منظر خاصی به رنگ نگریستند، البته نوع نگاه دانشمندان علوم تجربی و طبیعی با نوع نگاه هنرمند به رنگ متفاوت است، چراکه «برای یک دانشمند علوم طبیعی نگریستن به اجزای طبیعت فقط یک رابطهٔ منطقی و تجربی دارد، پدیده برای او هست و او پس از مرحلهٔ هست بودن به دیدن آن می‌پردازد و نامش را واقعیت می‌گذارد» (نوری، 1378: ص 86)، اما بدون شک یک هنرمند با این دید به اجزاء و عناصر طبیعت نمی‌نگرد، او فقط به هست بودن پدیده اکتفا نمی‌کند بلکه نگاه هنرمند به اجزاء، نگاهی بس عمیق است. او با درون واقعی پدیده ارتباط برقرار می‌کند و در نهایت اثر هنری می‌آفریند. پس خلق یک اثر هنری توسط هنرمند، از دیدن تأثیر بسیار زیادی می‌گیرد. در این میان شاعر هم به‌عنوان یک هنرمند، برای خلق اثر هنری نیازمند دیدن پدیده‌ها و اجزاء طبیعت است، او هم همچون سایر هنرمندان ابتدا پدیده‌های طبیعت را می‌بیند، با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند و یکی می‌شود و با تأثیرپذیری از آن‌ها به

تصویرگری آن‌ها می‌پردازد، اما دیدنی از نوع خاص خود؛ چراکه «دیدن شاعر سیر و سفر درونی اوست در سکوت و تمرکز محض که به کشف چیزی و یا لحظه‌ای می‌انجامد، گاه این کشف در دم تبدیل به واژه‌های گویای آن لحظه خواهد شد و گاه تأثیر آن می‌ماند و بعدها بروز داده خواهد شد، در واقع حافظه تصویری شاعر پاک شدنی نیست بلکه متغیر و قابل گسترش است» (همان: 88). بنابراین هنرمند به رنگ و اثرات و حالات مختلف آن از منظر زیبایی‌شناسی می‌نگرد؛ اما زیبایی‌شناسی رنگ در سه حوزه امپرسیون (بصری)، اکسپرسیون (حسی) و کنتراکسیون (سمبولیک) قابل بررسی است.

1- امپرسیون

امپرسیون در لغت به معنای احساس و تأثیر بصری است و یکی از مکتب‌های نقاشی است که مدعی آزادی نقاشی از نگاه‌های سنتی بود و بنای آن بر تأثرات لحظه‌ای نقاش بود، در نقاشی امپرسیونیسم، نقاش متکی بر نگاه خود از جهان است نه برآمخته‌ها و شنیده‌های کهن، از این رو پیروان این مکتب نقاشی را از کارگاه‌ها به هوای تازه طبیعت بردند و یکی از مایه‌های اصلی نقاشی آن‌ها، نشان دادن تابش و انعکاس نور است، درک لحظه‌ای، توجه به رنگ آبی و رنگ‌های مکمل، طلوع خورشید، تابش نور و توجه به اشیاء در نورهای مختلف و صور ناتمام اما زنده و پویا و توجه به هوای تازه از دیگر مایه‌های نقاشی این مکتب است (شمیسا 1372: 20-21).

2- اکسپرسیون

اکسپرسیون در لغت به معنای هیجان و تأثیر حسی است و در اصطلاح، مکتب و شیوه‌ای است در هنر اعم از نقاشی، پیکره‌تراشی، ادبیات و سینما که هدف اصلی آن انتقال عواطف و احساسات درونی هنرمند به جهان مرئی است. (مقدادی 1378: 79). به عقیده پیروان این مکتب «این هنرمند است که محیط را تحت الشعاع قرار می‌دهد» (همان) از دیگر تجلیات مکتب اکسپرسیونیسم این است که اعضای این مکتب در پی آن بودند «که در آثار خود به گونه‌ای از رنگ استفاده کنند که احساسات درونی بیننده را برانگیزند» (همان). لذا پیروان مکتب اکسپرسیونیسم با رنگ و اثرات روانی آن‌ها بیش‌تر سرکار دارند.

3- کنتراکسیون یا ساختمان رمزی، سمبولیک



کنستراکسیون در لغت به معنی «بنا و ساختار» است (البعلبکی 2006: ص 210) و مراد از آن در این جا، بنا و ساختار رمزی و سمبلیک است، اما سمبولیسم در اصطلاح یعنی «به کاربردن سمبول یا نماد به عنوان یک نوع شیوه بیان در هنر و ادبیات» (میرصادقی 1376: 283). بنابراین در هنر به‌ویژه در نقاشی شیوه‌ای که واقعیت را به صورت سمبل یا نماد نشان می‌داد سمبولیسم یا نمادگرایی نام گرفت که اساس آن بر ساختاری فراسوی واقعیت عینی است که به کمک رنگ‌های درخشان و سطوح جدا شده با رنگ سیاه پایه‌ریزی گردید، اما رنگ در کار سمبولیست‌ها به همان اندازه که خالص است مضامین بفرنج و معمارانه نیز دارد (نوکلی، 1378، 17-18). لذا شاعران به عنوان زیباشناسان جهان هستی در خلق آثار خود و به خدمت گرفتن رنگ‌ها در اشعار خویش از این سه مکتب هنری تأثیر پذیرفتند. که البته این تأثیرپذیری در اشعار شاعران معاصر به دلیل آگاهی آن‌ها از تأثیرات رنگ‌ها و درک عمیق و هوشمندانه آن‌ها از عناصر هستی بیش‌تر هنرنمایی می‌کند.

آبی نیز به عنوان اولین رنگی که در کنار رنگ سبز در میان انسان‌ها موجودیت پیدا کرد بالطبع همچون رنگ‌های دیگر توجه شاعر نوپردازان چون بیاتی را به خود جلب کرد. او این رنگ را در تصویرگری‌های خویش به خدمت گرفت؛ لذا آبی در اشعار او بسامد نسبتاً بالایی را به خود اختصاص داده‌است.

با توجه به اهمیت این رنگ در اشعار این شاعر خوش ذوق معاصر، در این مقاله تلاش شده تا با دقت در حالات روحی و روانی این شاعر، و موقعیت متفاوت زندگی و شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و گرایش‌های مکتبی حاکم بر اشعار او، جنبه‌های زیبایی‌شناسی این رنگ در اشعار او کشف شود.

لذا بعد از گذری کوتاه بر زندگی این شاعر تلاش شد تا با بیان و تحلیل ترکیب‌ها و معانی مختلف این رنگ در اشعار او جنبه‌های زیبایی‌شناختی آن کشف و روشن شود تا گامی در جهت رفع بخشی از غموض و ابهام اشعار این شاعر فراهم گردد؛ چرا که به اعتراف یکی از ناقدان «غموض و پیچیدگی مصدر شکایت بسیاری از خوانندگان اشعار بیاتی است» (عباس 1995: 31). این محقق یکی از دلایل غموض در شعر بیاتی را وجود رمز و نماد دانسته معتقد است که بیاتی در اشعار خود رمزهایی را به کار برده که خاص اوست (همان: 67) و شکی نیست که یکی از جنبه‌های غموض در شعر بیاتی حضور رنگ‌های متنوع در معانی و دلالت‌های جدید و به‌ویژه در معانی نمادین است، لذا شناخت رنگ‌ها و دلالت‌های مختلف آن‌ها بدون شک رهنمون خواننده در فهم اشعار بیاتی خواهد شد.

نگاهی کوتاه به زندگی بیاتی

بیاتی در نوزدهم کانون اول (دی ماه) سال 1926 در یکی از محله‌های فقیر نشین بغداد به نام «باب‌الشیخ» متولد شد، کودکی و نوجوانی خود را در این محله و در میان مردم فقیر آن، در فقر و بدبختی به سر برد، و پیش از ورود به دبستان در مکتب‌خانه‌یی به فراگیری قرآن پرداخت و در سال 1932 وارد دبستان پسرانه «باب‌الشیخ» شد و در سال 1944 به دانشسرای عالی بغداد راه یافت و در سال 1950 در رشته زبان و ادبیات عرب از این دانشگاه فارغ التحصیل شد، درست همین سال اولین دفتر شعری او *ملائکة و شیاطین* در بیروت به چاپ رسید.

بیاتی بعد از به پایان رساندن تحصیلات خود ابتدا به کار تدریس پرداخت، ولی بعد از چندی به روزنامه‌نگاری روی آورد و در چاپ مجله «الثقافة الجديدة» با عده‌ای از ادیبان و روزنامه‌نگاران عراقی همکاری کرد و از این زمان حمله بر ضد دولت وقت عراق (نوری سعید) را آغاز کرد، و افکار سوسیالیستی خود را در قالب اشعار سیاسی در مخالفت با حکومت وقت عراق در این مجله منتشر کرد، اما پس از چندی بیاتی و دوستانش به تفکر چپ‌گرایانه و مخالفت با رژیم عراق متهم و از انجام کار دولتی محروم شدند، بیاتی پس از محرومیت از فعالیت‌های دولتی در عراق، مجبور به ترک عراق شد، و از این زمان آوارگی او آغاز گردید، پس از اخراج از عراق ابتدا به سوریه سپس به بیروت، و از آنجا به قاهره رحل اقامت بست. و در این سال‌های آوارگی دو دفتر شعری خود به نامهای *المجد للأطفال و التریون* را به سال 1956 و *اشعار فی المنفی* را به سال 1957 به چاپ رساند که در واقع تصویرگر رنج‌ها و مصائب شاعر در سال‌های تبعید است. اما سرانجام بیاتی بعد از انقلاب تموز 1958 به عراق بازگشت و در وزارت فرهنگ عراق به عنوان مدیر تألیف و ترجمه و نشر به فعالیت پرداخت و در همین سال به عضویت هیأت اداری اتحادیه ادبای عراق درآمد، بیاتی به سال 1959 به عنوان رایزن فرهنگی در سفارت جمهوری عراق در مسکو منصوب شد. در سال 1961 کار در سفارت را رها کرد و در دانشگاه مسکو به تدریس اشتغال یافت. پس از آن به عنوان محقق در انستیتوی ملل آسیایی وابسته به آکادمی علوم اتحاد شوروی منصوب گردید، و تا سال 1964 در مسکو اقامت گزید. او در این سال‌ها از بسیاری از جمهوری‌ها و کشورهای اروپای شرقی و غربی دیدار کرد. با قدرت یافتن دوباره رژیم عراق در سال 1963 تابعیت عراقی شاعر دوباره لغو شد و بیاتی به‌ناچار از سال 1964 تا 1972 در قاهره ساکن شد، با وجود این که تابعیت عراقی بیاتی در سال 1968 به او برگردانیده شد؛ و او یک سال بعد، یعنی در سال 1969 بعد از ده سال غیبت به دعوت وزارت فرهنگ

عراق، از عراق دیدار کرد، اما تا سال 1972 قاهره را برای اقامت خود انتخاب کرد، و سرانجام در این سال دوباره به عراق بازگشت و مدتی به عنوان رایزن فرهنگی در وزارت عراق به کار پرداخت. همچنین بیاتی از سال 1979 تا سال 1981 به عنوان رایزن فرهنگی عراق در مادرید بود و در سال 1990 اسپانیا را ترک کرد و سفر کوتاهی به عراق داشت. در سال 1997 بعد از این که دوباره تابعیت عراقی را از دست داد در دمشق مستقر شد و آن جا را برای اقامت دائمی خود برگزید، او در سال 1999 سفر کوتاهی به ایران داشت و سرانجام روز سه شنبه 1999/08/03 (1378/05/12) در دمشق از دنیا رفت. (البیاتی 1990: 18/1 - 7؛ عباس 1955: 1-27؛ الصائغ 1996: پیش‌تر صفحات).

رنگ آبی ویژگی و معانی آن

آبی یکی از سه رنگ اصلی و از رنگ‌های سرد به‌شمار می‌آید، آبی رنگ آسمان و دریاهاست لذا «رنگی صاف، روشن، باطراوت، آرام، شیرین، ساکت، تسلیم شونده و امیدوارکننده است» (علی‌اکبرزاده 1375: 62). این رنگ در فرهنگ اسلامی رنگ مقدسی بوده و از احترام خاصی برخوردار است، چون رنگ آسمان است که جایگاه خدا و فرشتگان و موجودات پاک است، لذا گنبدها و مناره‌های آبی رنگ مساجد و زیارتگاه‌ها همچون پل ارتباطی میان زمین و آسمان محسوب می‌شود. (همان: 63-62).

آبی، رنگ آسمان و دریاها و نماد صلح و آرامش و ایثار است. اما علاوه بر این معانی عام، معانی نمادین دیگری نیز برای این رنگ ذکر شده‌است، از جمله این که گفته شده رنگ آبی «سمبل دوستی و صداقت، روشنی و آرامی و کنایه از وفاداری می‌باشد و نوعی توازن و هماهنگی بین فرد و سایرین برقرار می‌سازد» (همان: ص 65).

لوشر (1386: 80) روانشناس رنگ، آبی را نمایان‌گر حقیقت و اعتماد، عشق و ایثار، تسلیم و فداکاری دانسته، معتقد است رنگ آبی مظهر ابدیت بی‌انتهای و نشانه سنت و ارزش‌های پایدار بوده، لذا به ابدی کردن گذشته تمایل دارد. همچنین این رنگ از نظر سمبلیک «شبیبه به آب آرام، خلق و خوی آرام، طبیعت زنانه و روشنی و درخشش یک کتاب خطی است، ادراک حسی آن طعم شیرین دارد، محتوای عاطفی آن ملایمت بوده و اندام آن پوست است» (سید صدر 1384: 199). محیی‌الدین طالو (بی‌تا: 172) هم این رنگ را دومین رنگ بعد از قرمز می‌داند و معتقد است که اعراب برای خالکوبی از این رنگ استفاده می‌کنند.

اثرات روانی این رنگ عبارت است از دردشکن، تسکین‌دهنده و آرامش‌بخش دردهای عصبی، کنترل‌کننده هیجانانگیز و وسواس افراد هیجانی و وسواسی، تعدیل‌کننده حالات روانی دیوانگان. تحت نفوذ این رنگ کشش عضلانی کاهش یافته، باعث آرامش درون و ضمیر و باطن می‌گردد. (پاک‌نژاد 1348: 5/ 189-188) رنگ آبی نوعی آرامش درونی به فرد داده به او کمک می‌کند تا برون‌گرا باشد، لذا برای آرامش یافتن و گشاده‌رویی در مقابل دیگران مناسب است که از لباس آبی استفاده شود (علی اکبرزاده، 1375: ص 64).

رنگ آبی و جلوه‌های زیبایی‌شناختی آن در اشعار بیاتی

همان‌گونه که اشاره شد صلح و آرامش، امید و پاکی و صفا بارزترین معانی نمادین این رنگ است. یکی از محققان هم این رنگ را عموماً «رمز برای جهانی می‌داند که حد و مرز نمی‌شناسد و در آن حرکت به سوی ماوراء جهان مادی است». (صائغ 2003: ص 31).

این رنگ در اشعار بیاتی بسامد نسبتاً بالایی را به خود اختصاص داده است و بعد از سیاه، قرمز، سبز و سفید پنجمین رنگ پر بسامد در اشعار این شاعر به‌شمار می‌آید. اما پراکندگی این رنگ، در دوره‌های مختلف شعری بیاتی و دفاتر گوناگون شعری او، توجه و تأمل خواننده اشعارش را به خود جلب می‌کند. ضمن این‌که بیاتی گاه از این رنگ، معنی ظاهری آن را اراده کرده و گاه آن را در معانی و مدلولات دیگری به‌کار برده است، در مواردی هم معنی نمادین آن در اشعار بیاتی جلوه‌گری می‌کند.

در هر حال رنگ آبی رنگی است که در اشعار بیاتی فقط در معانی مثبت به‌کار رفته است، چراکه آبی رنگی است که بیاتی در کنار رنگ سفید، آن را دوست می‌داشت به دلایلی که خود هم نمی‌دانست (الصائغ 1996، 186). هر دلیلی که سبب علاقه بیاتی به این رنگ شده باشد او را بر آن داشت تا به این رنگ همچون رنگ‌های دیگر توجه خاصی مبذول دارد.

نمود رنگ آبی در معانی ظاهری

همان‌گونه که اشاره شد گاه بیاتی این رنگ را در معانی ظاهری آن به‌کار می‌برد. از این رهگذر، گاه ستاره آبی، گاه آسمان آبی و گاه هم دریای آبی بیکران زمینه تصویرسازی‌هایی را در اشعارش فراهم کرده و جلوه زیبایی به اشعار او داده‌اند:

یا دَمًا سَالَ عَلَيَّ أُبَيَاتٍ «يلوار» الحَبِيبَةِ / شَاعِرُ الذِّي بِالْأَمْسِ غَنَى فِي الطَّرِيقِ / لِلنُّجُومِ الزُّرْقِ،

لِلأطفال¹ (بیاتی 1990 : 1/ 250).

لَأَنْتَى أَرَدْتُ أَنْ أَقْبِضَ فِي كَفِّي عَلَى السَّمَاءِ / وَ أَشْرِبَ الْخَمْرَةَ فِي قُبَّتَيْهَا الزَّرْقَاءَ² (همان: 1/ 341)
أَصَاحِجُ الْوَحْشَةَ وَالضَّبَّاعِ / فِي أَبْدٍ لَيْسَ لَهَا الْقِرَارُ / مُنْتَظِرًا شُرُوقَ شَمْسِ اللَّهِ / فِي زُرْقَةِ الْمِيَاءِ³
(همان: 2/ 172)

هَا هِيَ ذِي السَّمَاءِ / زَرْقَاءَ مِنْ بَعْدِ الرَّحِيلِ⁴ (همان: 2/ 302)
وَ زُرْقَةُ السَّمَاءِ فِي الْقَصِيدَةِ⁵ (همان: 2/ 313)
وَجَدُوا فِي جَيْبِي صُورَتَهَا / بِلَبَاسِ الْبَحْرِ الْأَزْرَقِ⁶ (همان: 2/ 320)

نمود رنگ آبی در معانی نمادین و سمبلیک

اما گرایش شاعر به ابهام و غموض موجب شد که معانی نمادین و سمبلیک این رنگ بیش از معانی وضعی و ظاهری در اشعار او هنرنمایی کند. لذا شایع‌ترین معانی نمادین این رنگ در اشعار بیاتی، پاکی، صفا و روشنی و امید به پیروزی است که ما در ادامه با ذکر مثال‌های از اشعار این شاعر، به این معانی نمادین اشاره می‌کنیم.

1- رنگ آبی و امید به آینده

بیاتی برای اراده این معنی، رنگ آبی را صفت برای «اغنیة» (سرود) قرار داده و آن را به فیروز⁷ تقدیم می‌کند. گویا شاعر پاک‌ترین و خالص‌ترین اشعار را که از عمق وجود او مایه گرفته، به فیروز تقدیم می‌کند، به همین سبب آن را عنوان قصیده خود قرار می‌دهد: «اغنیة زرقاء الی فیروز»/ آن‌گاه خطاب به آن اشعار و سروده‌ها می‌گوید:

إِفْتَحَى النَّافِذَةَ الزَّرْقَاءَ لِلشَّمْسِ / فَأَجَلَى أَعْنِيَةَ / فِي حِكَايَاتِ بِلَادِي / خُضِبْتُ، وَهِيَ تَجُوبُ
الْأودِيَةَ / بِدَمِ الْبَلْبَلِ أوتَارَ الْمُعْنَى⁸ (همان: 1/ 255)

شاعر آبی را صفت برای پنجره قرار داده و از آن امید به پیروزی در آینده را اراده کرد، گویا شاعر می‌خواهد با اشعار خود روح امید را در دل مردم زنده کند. و در جای دیگر وقتی بیاتی فریاد و شیون هنرمند عاشق محصور در زندان را توصیف می‌کند، امید او در رستن از زندان را این‌گونه بیان می‌کند:

بِيكَاسُوفِي الْمَنْفَى / يَشْعِلُ بِاللُّونِ الْبَحْرَ وَقَصَرَ الْكَاهِنَةَ الْعَذْرَاءَ / يَتَسَوَّلُ فَوْقَ الْقِمَّةِ ضَوْءُ
الشَّمْسِ الزَّرْقَاءَ⁹ (همان: 2/ 307) خورشید نماد روشنی و رستن از شب ظلمانی و تاریک است که

در کنار رنگ آبی، نماد امید و پیروزی قرار گرفته؛ لذا خورشید آبی، بیان‌گر امید زندانی در رستن از ظلمت زندان و دست یافتن به پیروزی است.

2- رنگ آبی و پاکی و صفا

گاهی هم این رنگ در ترکیبی که در آن قرار می‌گیرد بر پاکی و صفا و خلوص دلالت می‌کند، از جمله در قصیده «من کتابات بعض المحکومین بالاعدام بعد سقوط کومونة باریس» آن‌گاه که پاریس سقوط می‌کند انقلابیون زندانی می‌شوند و از زندان به خانواده‌هایشان نامه می‌نویسند، در حقیقت بیاتی حرف‌ها و درد دل‌های خود در تبعید یا زندان را از زبان آنان بیان می‌کند و در آن از رنگ کمک می‌گیرد. در ابتدا بیاتی عصری را که در آن متولد شده، عصر خیانت و زمانه را زمانه عذاب و انقلاب‌ها توصیف می‌کند:

وُلِدْتُ فِي عَصْرِ الْخِيَانَاتِ وَ فِي أَمْنَةِ الْعَذَابِ وَ الثُّورَاتِ¹⁰ (همان: 2/ 263)

در ادامه، دوران کودکی خود را که در روستا و در نهایت پاکی و صفا سپری شد توصیف می‌کند، از آن‌جا که روستا در اشعار بیاتی «رمز صفا و پاکی و وقار و تجدید» (عباس، 1955: ص 63) است لذا آسمان روستا را آبی توصیف می‌کند که به نوعی باز بیانگر پاکی و صفای روستاست:

أَصْطَادُ فِي طُفُولَتِي فَرَّاشَةَ الْقَمَرِ / فَوْقَ سَطُوحِ مَدُنِ النُّحَاسِ / أَدُقُّ فِي غِيَابِهَا الْأَجْرَاسِ / أَحْفَرُ فِي قِصَائِدِي نَفَقَ / إِلَى سَمَاءِ قَرِيَّتِي الزَّرْقَاءِ¹¹ (بیاتی، 1990: 2/ 263).

گاه شاعر این رنگ را در ترکیبی در کنار کودکی که از نگاه شاعر دوران پاکی و بی‌گناهی استقرار می‌دهد تا تاکید بر پاکی و خلوص این دوران باشد (دَفَاتِرِ الطُّفُولَةِ الزَّرْقَاءِ). (همان: 2/ 250)

3- رنگ آبی و آرامش

یکی دیگر از معانی نمادین این رنگ در اشعار بیاتی آرامش است. او گاه آسمان آبی را در این معنا به کار می‌گیرد، بدین منظور در قصیده «صخرة الاموات» شاعر میان خود و محبوب خویش که در این‌جا وطن و سرزمین اوست، موانع زیادی می‌بیند. او نسلی از مردم بینوا و فقیر را سد راه عشق خود و مانع آرامش خود توصیف می‌کند؛ مردمی که به خاطر ترس به دنیا توجه نکردند و در اوهام زندگی می‌کردند و از عشق بی‌خبر بودند، در نتیجه به عشق بیاتی پی‌نبردند. علاوه بر این «صخرة الاموات» در این قصیده «تعبیر رمزی است بیان‌گر این که مردم سد راه عشق او

هستند» (صبحی 1987: ص 46). لذا او مرگ را هم مانع و سد راه میان خویش و محبوب و در نتیجه آرامش خویش می‌بیند، و خطاب به محبوب می‌گوید:

نَامِيْ! وَقَبْلَ شَعْرَهَا/ أَخْتَاهُ نَامِيْ / بَيْنِي وَبَيْنَ سَمَائِكَ الزَّرْقَاءُ/ أَجْيَالٌ مِنَ الْبُؤْسَاءِ/ نَامِيْ /
بَيْنِي وَبَيْنَ سَمَائِكَ الزَّرْقَاءُ/ صَخَّرْتَهُمْ / فَنَامِيْ.¹² (همان: 1/133).

در جای دیگر وقتی شاعر از درد و اندوه و غربت خود می‌گریزد، و خود را در غم و رنج مردم عراق شریک می‌داند و در تبعید از زن و فرزند و پدر خویش یاد می‌کند، آرزوی دیدن آسمان آبی عراق (رمز صفا و آرامش) را در سر می‌پروراند:

بَعْدَادُ يَا مَدِيْنَةَ النُّجُومِ/ وَالشَّمْسُ وَالْأَطْفَالُ وَالْكَرُومُ/ وَالْخَوْفُ وَالْهُمُومُ مَنَى أَرَى سَمَاءَكَ
الزَّرْقَاءَ؟¹³ (همان: 1/270)

در جای دیگر وقتی از احساسات انسان دوستانه و حقیقی خویش سخن می‌گوید، از انس و الفت گرفتن با کارگر در زیر پرچم و شعار کمونیست‌ها حکایت می‌کند، دستان کارگر را حامل انقلاب و زدايندهٔ حزن و اندوه خود و نویدبخش و شادی‌آفرین وصف کرده، آبی را صفت شادی قرار داده و از آن آرامش و امید را اراده کرده‌است:

أَذْكُرُ أَنْ يَدَهُ كَرَايَةِ حَمْرَاءَ/ مَرَّتْ عَلَيَّ حُرْنِي/ عَلَيَّ صَحْرَاءَ/ لَيْلَتُنَا الْمُوحِشَةَ الْجُوفَاءَ/ أَذْكُرُ أَنْ
فَرَحَةَ زَرْقَاءَ/ دَبَّتْ بِرُوحِي، وَبَكَتْ أَشْيَاءَ / فِي غَمْرَةِ اللَّقَاءِ.¹⁴ (همان، 1/336).

لذا شاعر در این‌جا رنگ را که از محسوسات است برای موصوف انتزاعی (شادی) صفت قرار داد، تا موصوف نزد مخاطب محسوس و عینی جلوه کند.

در جای دیگر وقتی بیاتی زبان به نکوهش شاعران متملق و چاپلوس می‌گشاید که به طمع صله و پاداش از پادشاهان شعر می‌سرایند و عبث بودن کارهای آن‌ها را گوشزد می‌کند، آن‌ها را مگس‌ان و روبهانی می‌نامد که حاشیه‌نشین شاعری چون او هستند:

لَكُنْتُمْ يَا أَيُّهَا الذُّبَابُ فِي وَايِمَةِ الْغَالِبِ/ يَا نَعَالِبَ الْهَاجِرِ حَاشِيِيَّتِي¹⁵ (همان، 2/123). چرا که او در این زمان شاعری مردمی و اجتماعی است که شعر خود را در خدمت مردم و جامعه قرار می‌دهد. لذا اگر او هم همچون شاعران درباری و متکسب اشعار خود را در خدمت مطامع شخصی خویش قرار می‌داد و انسان‌ها را تکفیر می‌کرد، رفاه و آسایش نصیب او می‌شد، و صاحب مال و مکتبی می‌گشت، و از تعقیب و گریز و غربت در امان می‌ماند و دیگر در وحشت و ترس زندگی نمی‌گذراند:

لَوَأْنِي عَمَدْتُ فِي دُكَّانٍ فَلَسَفَاتِكُمْ فِي أَيَّمَا دُكَّانٍ / قَصَائِدِي، لَوَأْنِي كَفَرْتُ بِالْإِنْسَانِ / لَكَانَ
لِي بِسَاطُ رِيحِ النَّارِ / وَ ذَهَبُ الْأَمِيرِ / وَالْبَرْقُ وَالْفَرَّاشَةُ الزَّرْقَاءُ وَالْغَدِيرُ.¹⁶ (همان)

در این جا پروانه آبی نماد لوح زرین و سمبل درباری است.

4- رنگ آبی و وفاداری

گنجشک در ادبیات «نماد فروتنی وفاداری است» و زنبق «نماد زندگی» (هال 1387: 90-91 و 291-292). گاه بیاتی در بیان وفاداری خود به خانواده خویش؛ بلکه به سرزمین و مردم آن، آن گاه که در تبعید و دور از وطن به سر می‌برد، خود را گنجشکی می‌داند که در قفس رمز تبعیدگاه و جایی که شاعر در آنجا، دور از وطن به سر می‌برد؛ گرفتار آمده و از آن جایی که رنگ آبی هم به نوعی «نمایانگر وفاداری» است (علی اکبرزاده 1375: ص 65) لذا برای تبیین هر چه بیشتر وفاداری خویش این رنگ را صفت برای آن گنجشک در قفس قرار داده‌است. در قصیده‌ای به نام «الزنبق والحرية الى ولدي سعيد» چنین می‌گوید:

عصفورُ أزرَقُ / فِي قَفَصٍ مِنْ زُنْبُقٍ / غَنَّى أَعْنِيَةَ / غَنَّى الْحُرِّيَّةَ¹⁷ (بیاتی 1990: 1/ 279)

اما شاعر در آن تبعیدگاه که به منزله قفسی برای اوست، هرگز ناامید نمی‌شود، بلکه امید بازگشت به وطن، و دیدار فرزند، میله‌های آهنی قفس را برای او نرم و لطیف، چون گل زنبق تبدیل می‌کند و این امید به آزادی سبب می‌گردد که شاعر سرود آزادی سر دهد.

5- رنگ آبی در ترکیب با چشم

ترکیب چشمان آبی و چشمان سبز از جمله ترکیب‌هایی است که در اشعار بیاتی حائز توجه و اهمیت است. این قبیل ترکیب‌ها نزد شاعران معاصر عرب، هم بیان‌گر تأثیرپذیری آن‌ها از شاعران غربی، و هم مبین وسعت و عمق بینش و دیدگاه آن‌هاست، و در توصیف چشمان در زیبایی و یا اوصاف دیگر فقط به اصطلاحات و ترکیب‌های جاهلی یا دوره‌های پیشین اکتفا نکردند.

بیاتی ترکیب «عیون زرق» چشمان آبی را در اشعارش زیاد به کار گرفته و گاه در توصیف زیبایی چشم به کار می‌گیرد که معنی ظاهری مراد اوست:

رَأَى بِيكَاسُو تَعُوْدِينَ مِنَ الْبَحْرِ عَلَى ظَهْرِ جَوَادِ الرِّيحِ / فَاعْتَصَبَتْ أَلْوَانَهُ عَيْنِيكَ بِالْأَزْرَقِ

وَالْوَرْدِي / تَحْتَ قُبَّةِ السَّمَاءِ فِي أَيُّلُول¹⁸ (همان، 2/ 328)

در این جا بیاتی در توصیف رنگ چشمان محبوب به آبی و صورتی، از پیکاسو و تابلوهای نقاشی او کمک گرفته، خطاب به محبوب می‌گوید: رنگ‌های تابلوهای نقاشی او، رنگ چشمان تو را به زور غصب کردند، گویا شاعر معتقد است که پیکاسو در نقاشی‌های خود در به‌کارگیری دو رنگ آبی و صورتی، از رنگ چشمان محبوب الهام گرفته‌است.¹⁹

گاه این ترکیب در اشعار بیاتی بر معانی و مدلولات دیگری دلالت دارد از جمله در قصیده «برلین فی الفجر»، شاعر این ترکیب را در کنار صلح و آرامش قرار داده چنین می‌گوید:
يا بَرلین / مِن أَجْلِ العُیُونِ الزُّرْقِ وَالسَّلَامِ / أَموتُ فِي كَأْسِ حَلِيبٍ سَاخِنٍ²⁰ (همان، 1/ 332)
این رنگ در ترکیب حاضر، ضمن این که به رنگ چشمان مردم برلین اشاره دارد و کنایه از غربی‌هاست، در کنار واژه صلح، بدون شک حامل معانی دیگری هم می‌باشد. و چه بسا حضور رنگ آبی که رنگ پاکی و صفاست و نویدبخش آرامش و سکوت است در کنار صلح، بهترین تعبیر برای بیان صلح و آرامش کنونی در برلین به شمار می‌آید که از راه مقاومت و مبارزه به دست آمده‌است.

گاهی هم این رنگ در اشعار بیاتی در معانی کنایه‌ای به کار رفته از جمله در ترکیب «قبة هذا الليل الزرقاء» (همان: 2/ 415) گنبد کبود شب که کنایه از آسمان است.

6- رنگ آبی در ترکیبات جدید

علاوه بر معانی و دلالت‌های گفته‌شده، گاه بیاتی این رنگ را در معنای رمزی جدیدی به کار می‌گیرد، لذا وقتی بیاتی از شعرای انقلابی اسپانیا چون لورکا، ماشادو و آلبرتینی سخن می‌گوید، شاعرانی که در صدد بنا کردن آرمان شهر بیاتی بودند؛ اما یکی کشته و دیگری تبعید می‌شود و در اثر مرگ و تبعید آن‌ها عذاب به اسپانیا بر می‌گردد و انقلاب برپا می‌شود، چنین می‌گوید:
وَ مَا شَادُو فِي الفَجْرِ يَمُوتُ مَرِيضًا وَ وَحِيدًا / كُلُّ عَذَابَاتِ الأَسْبَانِ تَعُودُ / لِتُولَدَ مِنْهَا هَذِي النَّارُ الزَّرْقَاءُ²¹ (همان: 2/ 369)

در این جا بیاتی بر این باور است که در اثر مرگ شاعران انقلابی و آزادی‌خواه عذاب به سراغ مردم می‌آید و از آن عذاب‌ها، آتش آبی (رمز انقلاب) بر پا می‌شود.
ترکیب بدیع دیگر از این رنگ در شعر بیاتی، ترکیب «نار الشعر الزرقاء»، آتش کبود شعر،

است، در دفتر شعری «مملکة السنبلة» که موضوع اصلی آن شعر و شاعری است و تا حدی هم گرایش به صوفی‌گری و سوررئالیستی در آن نمایان است؛ اما با وجود این از حس اجتماعی و سیاسی شاعر تهی نیست، از جمله در قطعه‌ای که به نثر شعری نزدیک‌تر است تا شعر، بیاتی موضوعات قصائد خود را پیرامون دو محور معرفی می‌کند، و یا به تعبیر خود شاعر، شاعر قلبش را به دو نیم تقسیم می‌کند و نصف آن را به مردم سرزمین خویش و شاعرانی که اشعارشان حیات‌بخش و رونق‌بخش است تقدیم می‌کند و نیمه دیگر آن را به معشوقه‌ها، و قوم عرب اهدا می‌کند.

أشطرُ قَلْبِي نِصْفَيْنِ، وَأَعْطَى نِصْفَا رَحَلَاتِ الشَّعْرِ الْكُونِيَّةِ وَالْبَحْرِ وَعَمَّالِ وَقَلَّاحِي وَطَنِي وَرَبِيعِ
الأرضِ النَّائِرِ وَالشَّعْرَاءِ الْمَسْكُونِينَ بِنَارِ الشَّعْرِ الزَّرْقَاءِ، وَنِصْفًا مَعْبُودَاتِي وَقَضِيَّةَ شَعْبِي الْعَرَبِي الْخَارِجِ
مِن مَنفَى التَّارِيخِ²² (همان، 443/2)

در این قطعه بیاتی برای شعر شاعرانی که حیات‌بخش و امیدبخش است و در جامعه مسیر طبیعی خود را طی می‌کند اصطلاح آتش آبی شعر را به کار می‌برد که ترکیبی بدیع و جدید است. در جایی دیگر ترکیب «ماه آبی» را به کار گرفته و از رنگ آبی نور و روشنایی را اراده کرده و این ترکیب را رمز مبارزان و آزادی‌خواهان و عدالت‌خواهان قرار داده چنین می‌گوید.

عُيُونٌ بُودًا تَرَصُّدُ الْآفَاقِ / تَحْمِي حُقُولَ الْقَمَحِ مِنْ مَنَاجِلِ السُّرَّاقِ / تُرَافِقُ الثُّوَارَ وَالْعُشَّاقَ / عَبْرَ
الْبُخَيْرَاتِ الَّتِي تَطْفُو عَلَى مِرَاتِنِهَا الْأُورَاقِ / وَالْقَمَرُ الْأَزْرَقُ فِي الْمِحَاقِ²³ (همان، 347 / 1)

بودا در این جا نماد رهایی‌بخشی است که به باری انسان‌های انقلابی و عاشق می‌آید و از شرف انسان‌ها حمایت می‌کند، توسط او مزارع گندم (کشورهای عربی) از داس دزدان (استعمارگران) در امان می‌ماند و هم اوست که ماه روشنایی‌بخش (مبارزان عدالت‌خواه) را از محو شدن ایمن می‌دارد، اما اگر از سوی دزدی دوره‌گرد (رمز خائنان به انسان) خیانت بیند، مجبور می‌شود که از حمایت انسان دست بردارد و آن‌گاه تاریکی و ظلمت فراگیر می‌شود و انسان در رنج و عذاب می‌افتد.

نتیجه

بدین ترتیب روشن شد که آبی، رنگ مورد علاقه بیاتی، در اشعار او فقط در معانی ایجابی به کار رفته‌است، پاکی و صفا، خلوص و روشنی و امید به پیروزی، شایع‌ترین معانی نمادین این رنگ در

اشعار بیاتی است، از اشعار بیاتی چنین برمی‌آید که او شهر، و روزها و ایامی را که در شهر سپری می‌شود، عصر خیانت و زمانه عذاب می‌داند، و در مقابل، روستا را مکان خوبی‌ها و پاکی‌ها و صفا و یکدلی می‌بیند، به همین دلیل او رنگ آبی، رنگ آسمان‌ها و دریاها را برای توصیف روستا و در جهت تبیین و پاکی و صفای روستا به کار می‌گیرد.

امید و آرامش، صلح و صفا، فرح و شادی از دیگر معانی نمادین این رنگ در اشعار بیاتی است، او ضمن این که این رنگ را گاه در ترکیبات کنایه‌ای به کار می‌گیرد، گاه هم آن را در توصیف چشمان محبوب در زیبایی به کار می‌بندد. اما گذشته از همه این‌ها، بیاتی این رنگ را در ترکیبات جدید و گاه در معانی رمزی به کار می‌گیرد که خاص خود اوست، از جمله این که، او گاه این رنگ را در ترکیب آتش کبود، رمز قیام و انقلاب قرار می‌دهد و گاه آن را در ترکیب ماه آبی، رمز مبارزان و آزادی‌خواهان و عدالت‌خواهان قرار می‌دهد که نمادهای اختصاصی اوست. آتش کبود شعر هم ترکیب بدیعی از این رنگ در اشعار بیاتی است که او با این ترکیب، به شعر شاعرانی اشاره می‌کند که در جامعه نویدبخش و حیات‌بخش مردم است، و سیر طبیعی خود را طی می‌کند.

پی‌نوشت

- 1- ای خونی که بر ایبات اشعار ایلوار (شاعر فرانسوی سورئالیست) محبوب و دوست داشتنی جاری شد، شاعری که دیروز در مسیر، برای ستاره‌های آبی و کودکان آواز خواند.
- 2- چون خواستم که آسمان را در دستم بگیرم، و در زیر گنبد آبی آسمان شراب بنوشم.
- 3- در تنهایی (قبر) که آرام و قراری ندارد، با تنهایی و نابودی ملازم و همراه می‌گردم، در حالی که در کبودی آب‌ها، طلوع خورشید خداوند را به انتظار می‌کشم.
- 4- این همان آسمان کبود بعد از کوچ است (مراد کوچ و سفر دوستان شاعر است).
- 5- کبودی آسمان در این قصیده است.
- 6- در جیمم عکس محبوب را یافتند، درحالی که لباسی به رنگ آبی دریا بر تن داشت.
- 7- یکی از مشهورترین خوانندگان پیشرو لبنان است، که نام اصلی او نهاد حداد و به فیروز معروف است. این خواننده لبنانی در سال 1935 در یکی از شهرک‌های قدیمی بیروت به دنیا آمد، در ابتدا در رادیو ترانه محلی می‌خواند و به تدریج به یکی از خوانندگان مشهور عرب و جهان تبدیل شد. او بیش از هشتصد ترانه خوانده و در بیش از سی نمایش و سه فیلم موزیکال بازی کرده است همچنین از او به نام سفیر لبنان نام برده می‌شود. www.aftabir.com/ www.harmonytalk.com.
- 8- ای سروده‌های من! پنجره آبی را به روی خورشید بگشایید، پس شیرین‌ترین آوازه‌ها از

- داستان‌های سرزمین من به خون شهدا خضاب بسته شده‌است، آوازهایی که با خون بلبل، بیابان‌ها را می‌پیماید.
- 9- پیکاسو در تبعیدگاه با رنگ، دریا و قصر کاهن پاکدامن را روشن می‌کند و نوری به رنگ خورشید آبی برفراز تپه او را می‌فریبد.
- 10- در عصر خیانت‌ها و زمانه عذاب و انقلاب‌ها متولد شدم.
- 11- در دوران کودکیم بر فراز بام شهرهای مسی، پروانه‌ای همچون ماه را صید می‌کردم و در نبود پروانه‌ها زنگها را می‌کوبیدم و در قصائد به سوی آسمان آبی روستایم تونلی حفر می‌کردم.
- 12- بخواب! و موهویش را بوسید و گفت آه خواهر بخواب که نسلی از بینوایان مانع میان من و آسمان آبی تو هستند بخواب میان من و آسمان آبی تو صخره‌هایشان (مراد مرگ و نیستی) مانع است.
- 13- بغداد ای شهر پر از ستاره و ای شهر آفتابی و شهر کودکان و درختان انگور و شهر ترس و اندوه‌ها چه زمانی من آسمان آبی ترا می‌بینم.
- 14- به یاد دارم که که دستش همچون پرچم سرخ بر حزن و اندوه من گذشت، بر صحراء برشب غم انگیز و تو خالی، به یاد دارم که شادی آبی رنگی در روح من نفوذ کرد و در گرماگرم دیدار همه چیز گریستند.
- 15- ای مگسانی که بر خوان نعمت پادشاهان پیروز نشستید و ای روبهان نیمروز شما حاشیه نشین بارگاه من هستید.
- 16- اگر من همچون شما شاعران متملق و چاپلوس قصائد را به دکان حکمت‌های شما در هر دکانی عرضه می‌کردم اگر من انسان را تکفیر می‌کردم در اینصورت فرش آتشین باد، طلای امیر، برق و پروانه آبی و جویبار از آن من بود.
- 17- گنجشکی آبی در قفسی از جنس زنبق نغمه سرایی کرد و سرود آزادی سر داد.
- 18- پیکاسو تو را دید که از دریا سوار بر اسب باد برمی‌گردد، لذا در زیر گنبد آسمان درماه آوریل، رنگ‌های تابلوهای نقاشی او رنگ آبی و صورتی چشمان تو را غصب کردند و به زور گرفتند.
- 19- بیاتی این ترکیب را در قصائد دیگری هم در معنای ظاهری به‌کار گرفته‌است، رجوع شود به دیوان، 333/1 - 339/1 - 338.
- 20- ای برلین، به خاطر چشمان آبی، به خاطر صلح و آرامش در جام شیری گرم می‌میرم.
- 21- ماشادو مریض و تنها در سپیده دم می‌میرد و بر اثر مرگ او همه عذاب‌ها و رنج‌ها به اسپانیا برمی‌گردد تا از آن‌ها این آتش کیود متولد شود.
- 22- قلبم را به دو نیم تقسیم می‌کنم و نیمی را به سفرهای هستی بخش شعر و دریا و کارگران

و کشاورزان سرزمینیم و بهار این سرزمین انقلابی و شاعرانی که در آتش کبود شعر ساکن هستند تقدیم می‌کنم و نیمی دیگر را به محبوه‌هایم و مسأله ملی‌گرایی عربی، خارج از تبعیدگاه تاریخ تقدیم می‌کنم.

23- چشمان بودا افق‌ها را به مراقبه نشسته‌است و مزارع گندم را از داس‌های دزدان حفظ می‌کند و با انقلابیون و عشاق همراه می‌شود از طریق دریاچه‌هایی که بر آینه‌های آن برگ‌ها شناورند و هم اوست که ماه آبی را از کاستی و محو شدن حفظ می‌کند.

منابع

- البعلبکی، منیر. 2006م. المورد. ط 4، بیروت: دارالعلم للملایین.
- البیاتی، عبدالوهاب. 1990م. دیوان. ط 4، بیروت: دارالعودة.
- توکلی، حمید. 1378. رنگ در تصویر سینمایی. کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، هنر.
- پاک‌نژاد، سید رضا. 1348. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر. چاپ اول، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- سیدصدر، سید ابوالقاسم. 1384. معماری رنگ و انسان. چاپ دوم، تهران: انتشارات آثار اندیشه.
- شمیس، سیروس. 1372. نگاهی به سپهری. چاپ چهارم، تهران: انتشارات مروارید.
- صائغ، وجدان. 2003م. الصورالاستعارية فی الشعر العربی الحديث. ط 1، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- الصائغ، عرفان؛ النصار، محمد ترکی. 1996م. عبدالوهاب البیاتی ما بقی بعد الطوفان. ط 1، بیروت: نادى الكتاب العربی.
- صبحی، محیی‌الدین. 1987م. الرؤیا فی شعر البیاتی. ط 1، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
- طالو، محیی‌الدین (لا تا) الرسم و اللون، لا ط، دمشق: مکتبة اطلس.
- عباس، احسان. 1955م. عبدالوهاب البیاتی و الشعر العراقي الحديث. لا ط، بیروت: داربیروت للطباعة و النشر.
- علی اکبر زاده، مهدی. 1375. رنگ و تربیت. چاپ دوم، تهران: انتشارات میشا.
- لوشر، ماکس. 1386. روان‌شناسی رنگ‌ها. ترجمه ویدا ابی‌زاده. چاپ بیست و سوم، تهران: انتشارات درس.
- مقدادی، بهرام. 1378. فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی. چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- میرصادقی، میمنت. 1376. واژه‌نامه هنر شاعری. بی‌ط، تهران: انتشارات کتاب مهناز.
- نوری، نظام‌الدین. 1378. دو شاعر نوپرداز طبیعت نیما و سهراب. تهران: نشر زهر.
- هال، جیمز. 1387. فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه رقیه بهزادی. چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

سایت‌های اینترنتی

www.harmonytalk.com

www.aftabir.com